

بسم الله الرحمن الرحيم تدبر در قرآن

سوره مبارکه اعلی
استاد ضرابی اردیبهشت-خرداد ۱۴۰۰

جلسه سوم ۱۴۰۰/۳/۳

آیات شریفه: «سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى (۶) إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى (۷) وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى (۸) - ما بزودی [آیات خود را به وسیله سروش غیبی] بر تو خواهیم خواند تا فراموش نکنی (۶) جز آنچه خدا خواهد که او آشکار و آنچه را که نهان است می داند (۷) و برای تو آسانترین [راه] را فراهم می گردانیم (۸)»

عنوان: در معرض تجلیات انوار الهی باشیم.

یکی از لطایف آیات الهی در قرآن کریم این است که اسماء و صفاتی که در انتهای هر آیه از آیات قرآن کریم آمده است مانند آیه شریفه « سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى * إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى » غیر از معرفی خداوند هستی بخش، راه‌هایی را به بندگان نشان می‌دهد که بتوانند خود را در معرض تجلیات آن اسماء و صفات قرار دهند و در نتیجه به تناسب مرتبه و مقام وجودی خود بهره مند شوند. واقع شدن در تحت این تجلیات در عالم طبیعت که عالم اسباب و علل و تابع شرایط و اوضاع و احوال است، مقدماتی مناسب خود را می‌خواهد که باید تحصیل شود، نور علم حقیقتی است که به کمک این مقدمات در قلب بندگان خوب خدا افاضه می‌شود «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبٍ مَنْ يَشَاءُ - علم، نوری است که خدا آن را در دل هر کس می‌خواهد می‌اندازد.» (بحار، ج ۱، ص ۲۲۵) راهی را که خداوند برای رسیدن به بهره‌مندی از مخازن علوم و اسرار ظاهر و باطن، در این آیات پیش‌روی بندگان خود نهاده، همانا! تسبیح پرودگار عالمیان است. « سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى » گفته شد تسبیح حرکت و سیر وجودی و قوای ادراکی

انسان است که در حرکتی معرفتی و تنزیهی، انسان با اسرار و حقایق عالم هستی آشنا شده، معرفتی را دریافت می‌کند که از راه عبادت، ذکر، تسبیح و تنزیه، تهذیب نفس و غیر آن حاصل می‌شود. بخشی از این سیر آفاقی و بخشی انفسی و بخشی دیگر عنایات ویژه‌ای است که با فناء فی الله بدست می‌آید.

واقعیت این است که انسان با هر فعل ظاهری و باطنی، کوچک یا بزرگ، در حال سیر و حرکت به سوی بهشت و رضوان یا جهنم سخط و خشم الهی است. مقدمات لازم برای تحصیل انوار تجلیات الهی، برخی با نماز (قیام و قعود، رکوع و سجود)، مانند آیه: «و اقیموا الصلاة ...» برخی با تدبّر در آیات طبیعی در زمین و آسمان، مانند آیه: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى * وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى * فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى» برخی با شناخت نفس و سیر انفسی مانند: «وَجَدُّوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلُمًا وَعُلوًّا - و با آنکه پیش نفس خود به یقین دانستند که آنها معجزه خداست باز از کبر و نخوت و ستمگری انکار آن کردند» (نمل/۱۴) و یا «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ ... (مائده/۱۰۵)» برخی با صدقات و اکرام ایتم و اطعام طعام به مساکین و ... فراهم می‌شود.

همه این اعمال می‌تواند منشأ جلب تفضلات الهی بوده و در کسب انوار تجلیات در قلب مؤمن به گونه خود مؤثرند. سؤالی که باید دائماً از خود بپرسیم و نگاه کنجکاوانه که باید دائماً به احوال خود بیفکنیم این است که حال ما خوب است یا خراب؟ در روشنایی سیر می‌کنیم یا در تاریکی؟ اعمال ما سیر بسوی بهشت است یا جهنم؟

آبان بن تغلب یکی از دوستان نیازمند خود را دید که برای حاجتی به او اشاره می‌کرد و پولی قرض می‌خواست، ولی او همچنان به طواف خود ادامه می‌داد. قصد داشت پس از تمام شدن طواف، سراغ او برود و مشکلش را حل کند. آن مرد منتظر ایستاده بود و در هر دور به او اشاره می‌کرد که به سراغش برود. در این میان، امام صادق(ع) متوجه موضوع شد و پرسید: «ای آبان بن تغلب! آیا این مرد با تو کاری دارد که مدام اشاره می‌کند؟» آبان پاسخ داد: «آری! سرورم. او منتظر است طواف من به پایان برسد و نزد او بروم و نیازش را با قرض برطرف سازم». امام به او فرمود: «پس نزد او برو». آبان پرسید: «پس طواف

من چه می‌شود؟» امام فرمود: «اشکالی ندارد. آن را بشکن و برو مشکل او را حل کن. ابان به سوی آن مرد رفت و مشکل او را حل کرد. مرد تشکر کرد و رفت. ابان نیز به سوی امام برگشت و در مورد رفع نیاز مؤمن از حضرت پرسید. امام فرمود: «ای ابان! از این سخن درگذر که تو توان انجام کامل آن را نداری». اشتیاق ابان به دانستن ارزش این کار بیشتر شد و پرسش خود را تکرار کرد. امام با دیدن شوق او به دانستن پاسخ گفت: «ای ابان! آیا حاضر بودی که نصف همه ی دارایی هایت را به آن مردی که چند لحظه پیش نزد او رفتی، بدهی؟» چهره ی ابان دگرگون شد. امام فرمود: «آیا نمی دانی که پروردگار از مؤمنانی که ایثارگرند و دیگران را بر خود ترجیح می دهند تا مشکل شان را برطرف سازند، به بزرگی یاد کرده است و می فرماید: وَ يُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ؛ آنان (انصار) مهاجران را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خود به آن نیاز داشته باشند. (حشر ۹)». ابان پاسخ داد: «آری!» امام فرمود: «پس آگاه باش که اگر تو نصف اموالت را به او بدهی، هنوز او را بر خودت ترجیح نداده ای، بلکه بین او و خودت به مساوات رفتار کرده ای. وقتی نسبت به او ایثار کرده ای که نصف دیگر اموالت را نیز به او داده باشی». (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۱)

هر کجا فکر تو، ذکر دو جهان اینهمه نیست
 آری آنجا که تویی کون و مکان اینهمه نیست
 شعله در خرمن عشقت زده بلبل ورنه
 سوزش ناله و تأثیر فغان اینهمه نیست

عنوان: از قرائت بندگان تا قرائت خداوندگار هستی

می‌توان تصور نمود که وقتی بنده‌ای مشغول به تلاوت قرآن است در همان حالی که او قرآن می‌خواند و احوال خوشی از معنویت قرآن و یاد خدا و معانی کلام او دارد، در همان حال این خداوند است که در جان او آیات خود را تلاوت می‌کند و این البته احوال خوش اولیاء خداست و دیگر بندگان به تناسب استعدادی که تحصیل کرده اند؛ رسول الله (صلي الله عليه و آله) فرمود: «قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَا أَطَّلِعُ عَلَى قَلْبٍ عَبْدٍ فَأَعْلَمُ مِنْهُ حُبَّ الْإِخْلَاصِ لِبَطَاعَتِي لَوْجَهِي وَ ابْتِغَاءِ مَرْضَاتِي إِلَّا

تَوَلَّيْتُ تَقْوِيَمَهُ وَ سِيَاسَتَهُ وَ مَنْ اشْتَغَلَ فِي صَلَاتِهِ بِغَيْرِي فَهُوَ مِنَ الْمُسْتَهِزِّينَ بِنَفْسِهِ وَ مَكْتُوبُ اسْمُهُ فِي دِيْوَانِ الْخَاسِرِينَ - خداوند تعالی فرموده است: چون اطلاع پیدا کنم به قلب کسی که محبت خالص و علاقه‌ی جدی به عبادت و طاعت من داشته و تنها نیت و مقصد او تحصیل رضا و بدست آوردن مقام بندگی است هر آینه خودم به سیاست و تنظیم امور او مباشرت کرده و به او نزدیک می‌شوم و اگر کسی در حال نماز به غیر من مشغول باشد؛ پس او از استهزاکنندگان بوده و نام او در دفتر خسارت‌کاران ثبت خواهد شد..» (بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۳۶)

روشن است که معنای قرائت از سوی خداوند در آیه شریفه «سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى» برای پیامبر و اهل بیتش (علیهم السلام) جز بخشش و عطا چیزی نمی‌تواند باشد؛ اما عطای چه چیزی؟ بسته به احوال مخاطب تفاوت می‌کند. اگر مخاطب پیامبر خدا و اهل بیت او (علیهم السلام) باشند، بیش‌ترین بهره را خواهند برد؛ چرا که در همه زمینه‌ها، کامل‌ترین و جامع‌ترین‌اند. سُدَّیر از امام باقر العلوم (علیه السلام) سؤال می‌کند که: «شما کیستید؟» آن حضرت می‌فرماید: «نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمَةُ وَحْيِ اللَّهِ - ما (اهل بیت) خزینه‌های دانش خداوند و بیان‌کنندگان وحی الهی هستیم» (وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۲) اما نکته اینجاست که اهل بیت، این مخازن انوار علم و ترجمان وحی (علیهم السلام)، به امر الهی در اختیار اهل ایمان هستند و در نهایت جدّ و جهد در هدایت بندگان خدا می‌کوشند و از اهل ایمان با تاکید می‌خواهند که در تحصیل معارف و احکام الهی و عمل به آن بکوشند. سؤال این است که اهل ایمان اگر بخواهند قرائت درستی از آیات الهی داشته باشند، چه باید بکنند؟ امام باقر علیه السلام در ذیل آیه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ - (بقره / ۱۲۱)» می‌فرماید: «يَتْلُونُ آيَاتِهِ وَ يَتَفَقَّهُونَ فِيهِ وَ يَعْمَلُونَ بِأَحْكَامِهِ، يَرْجُونَ وَ عِدَّهُ وَ يَخَافُونَ وَ عِيْدَهُ وَ يَعْتَبِرُونَ بِقَصَصِهِ وَ يَأْتِمِرُونَ بِأَوْامِرِهِ وَ يَنْتَهُونَ بِنَوَاهِيهِ، مَا هُوَ وَاللَّهُ حِفْظُ آيَاتِهِ وَ دَرَسُ حُرُوفِهِ وَ تِلَاوَةُ سُورِهِ وَ دَرَسُ أَعْشَارِهِ وَ أَخْمَاسِهِ ؛ حَفِظُوا حُرُوفَهُ وَ أَضَاعُوا حُدُودَهُ وَ إِنَّمَا هُوَ تَدَبُّرُ آيَاتِهِ وَ الْعَمَلُ بِأَحْكَامِهِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ مَبْرُكٌ لِيَذَّبَرُوا آيَاتِهِ - (ص / ۲۹) - (تلاوت کنندگان واقعی) کسانی هستند که قرآن را تلاوت می‌کنند و در آن تفقه و تأمل عمیق می‌کنند و به احکام آن عمل می‌کنند، به وعده‌های آن امیدوارند و از وعید آن می‌ترسند و به وسیله قصّه‌های آن عبرت می‌گیرند و

از اوامر آن، فرمان می برند و از نواهی آن نهی می پذیرند. به خدا قسم! حق تلاوت، (تنها) حفظ کردن آیات و حروف آن و قرائت سوره ها و بخش های ده گانه و پنج گانه آن نیست تا حروف قرآن را حفظ کرده باشند و حدود آن را ضایع؛ بلکه حق تلاوت، همان تدبیر در آیات و عمل به احکام آن است. خداوند تعالی می فرماید: «ما کتابی مبارک به سوی تو نازل کردیم تا در آیات آن تدبیر شود.» (مجمع البحرین، طریحی، ج ۱، ص ۲۹۴)

بعد از خواندن این احادیث نورانی، نباید از خود بپرسیم که ما چگونه قرآن می خوانیم؟ آیا شده است که شاهد تلاوت خداوند در جانمان باشیم؟

یکدم غریق بحر خدا شو گمان مبر کز آب هفت بحر بیک موی تر شوی
وجه خدا اگر شودت منظر نظر زین پس شکی نداند که صاحب نظر شوی
بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی
گر در سرت هوای وصالست حافظا باید که خاک درگه اهل هنر شوی

عنوان: حق تلاوت، تدبیر در آیات و عمل به احکام

می خواهیم این اندیشه را در خود تقویت کنیم که ما باید به گونه ای قرآن را تلاوت کنیم که شاهد تلاوت حق تعالی درون جان خود باشیم. به این سخن از مولای متقیان (علیه السلام) توجه کنیم که می فرماید: «تَفَكَّرُكَ يُفِيدُكَ الْإِسْتِبْصَارَ وَ يَكْسِبُكَ الْإِعْتِبَارَ - فکر کردن به تو، بینایی و عبرت گرفتن می بخشد» (شرح غررالحکم، ج ۳، ص ۳۱۶) مفهوم سخن مولا این است که عمل ظاهری را که تو به اذن الهی انجام می دهی (فکر کردن) جان و حقیقتش را (بینایی و بصیرت را) خدا در آن تحقق می بخشد. و اگر بگوئیم بخاطر تحقق آن حقیقت (بینایی و بصیرت) است که خداوند توفیق فکر کردن را به تو می دهد، چیزی دور از صواب نگفته ایم.

بنابر این وقتی ما به دنبال تحقق شرایط تحصیل علم و بینایی هستیم و با توفیق الهی به راهنمایی اولیای دین عمل می کنیم، این در واقع نشان از اراده الهی دارد

که می‌خواهد در ظرف این عمل بنده‌اش، آنچه شایسته کرمش می‌باشد، عنایت کند. در روایت حضرت امیر (علیه السلام) درباره آنچه در تحصیل علوم الهی باید فراهم شود، آمده است: علم جز با پنج چیز به دست نمی‌آید: «العلم لا يحصل إلا بخمسة أشياء: أولها: بكثرة السؤال و الثاني: بكثرة الاشتغال و الثالث: بتطهير الأفعال و الرابع: بخدمة الرجال و الخامس: باستعانة ذي الجلال - سؤال کردن بسیار، اشتغال فراوان به «درس و بحث و پژوهش» طهارت در رفتار و کردار، خدمت کردن به مردان، «یعنی علماء و دانشمندان و اساتید» و کمک خواستن از خداوند متعال» (تحریر المواعظ العددية، ص ۳۹۴)

البته هر اندازه معرفت و اخلاص و تلاش بنده در تسبیح حق تعالی بیش‌تر باشد، بیشتر از انوار این تجلیات در وجود او سرازیر خواهد شد. به همین جهت آنچه با تدبیر در کتاب خدا در دل بنده حاصل می‌شود، به صراحت کلام امام جلوات انوار الهی است، امام صادق (علیه السلام) فرمود: «لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَ لَكُنْهُمْ لَا يُبْصِرُونَ - خداوند در کلامش (قرآن) برای خلقش ظهور کرده است ولی آنها بصیرت ندارند» (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷)

و البته آنها که خود را در معرض این تجلیات قرار می‌دهد، حیات طیبه‌ای جز آنچه ما داریم دریافت می‌کنند؛ چرا که در قرآن می‌خوانیم: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا - آیا کسی که مرده بود (در جهل و ضلالت بود) ما او را زنده کردیم و به او روشنی (علم و دیانت) دادیم که با آن روشنی میان مردم، سرفراز رود؛ مثل او مانند کسی است که در تاریکی‌ها (جهل و گمراهی) گرفتار است و از آن نمی‌تواند بیرون رود؟» (انعام/۱۲۲)

در باغ روم کوی توام یاد آید	بر گل نگرم روی تو ام یاد آید
درسایه سرو اگر دمی بنشینم	سر و قد دلجوی توام یاد آید

عنوان: بدون ولایت اولیاء دین کسی از حجاب بیرون نرفته است

« وَنُيَسِّرُكَ لِلْيُسْرَى » در ذیل کلمه طیبیه (بسم الله الرحمن الرحيم) نکاتی در شرح عالم خلق و امر گفته شد اکنون اضافه می‌کنیم که: در سخنان امیرمؤمنان

به فرزندش امام حسن مجتبی (علیهما السلام) آمده است که چنین می‌گوید: «...
 يَا بُنَيَّ اِنِّي قَدْ اَنْبَاْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَ حَالِهَا، وَ زَوَالِهَا وَ اِنْتِقَالِهَا، وَ اَنْبَاْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ
 وَ مَا اَعَدَّ لِآءِ هَلْهَا فِيهَا، وَ ضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْاَمْثَالَ، لِتَعْتَبَرَ بِهَا وَ تَحْذُوَ عَلَيْهَا -
 پسر عزیزم! من تو را از دنیا و تحولات گوناگونش و نابودی و دست به دست
 گردیدنش آگاه کردم و از آخرت و آنچه برای انسانها در آنجا فراهم است اطلاع
 دادم و برای تو از هر دو مثال زدم تا به آن پندپذیری و براساس آن در زندگی گام
 برداری» (نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه ۳۱) با آنچه تا به اینجا گذشت معلوم
 شد که برآستی سخن از لفظ و کلام و عبارات و مفاهیم آن نیست که منشأ هدایت
 است، اول باید کار از جای دیگری درست شود و آن جان پاک و مستعدی است
 که در ورای این کلمات روح زندگی و حیات جاوید را از ولیّ خدا دریافت
 می‌کند. آنچه به عنوان نشانه‌هایی بر زبان می‌آید این جملات و کلمات هستند. در
 فرمایشات امیرمؤمنان آمده است: «تَذَبَّرُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَاعْتَبِرُوا بِهِ فَإِنَّهُ أَلْبَغُ الْعِبَرِ -
 در آیات قرآن تدبّر کنید و به وسیله آن عبرت گیرید. چرا که تدبّر در آن رساترین
 عبرت هاست.» (غرر الحکم، ص ۳۱۸)

روح اطاعت و حق‌طلبی و خشوع و تسلیم در برابر حق در جان مؤمنین است که
 آنها را مستعد شفاعت قرآن و اولیاء دین می‌کند که در دنیا به صورت انس با
 قرآن و ادعیه و سخنان اولیاء و در آخرت به صورت شفاعتشان ظهور می‌کند. و
 معلوم است که باطن کلام وحی و سخن اولیاء چیزی جز قرائت خداوند از حیات
 سعادت‌مندانه در جان مومنین نخواهد بود. وقتی دست در دست خدا و اولیانش باشد
 و دمام روح الهی در درون بنده مؤمن تقویت شود، همه چیز آسان می‌شود. چرا
 که او فارغ از جسم خاکی و مشکلات آن محور زیباییهایی است که ناگفتنی است.

هرگز نقش تو از لوح دل و جان نرود
 هرگز از یاد من آن سرو
 خرامان نرود
 آنچنان مهر توأم در دل و جان جای گرفت
 که اگر سر برود از دل و از
 جان نرود

شاهد این مدعا سخن امام علی (ع) به مردی از بنی سعد فرمود: «آیا نمی‌خواهی از
 زندگی خودم و فاطمه (س) برایت سخن بگویم؟! فاطمه در خانه من بود، و به
 تنهایی از چاه آب می‌کشید، چندان که اثر مشک بر سینه‌اش باقی ماند؛ با آسیاب

گندم آرد می‌کرد به حدّی که دست‌هایش تاول زد؛ آن‌قدر خانه را تمیز نمود که جامه‌اش خاک آلود شد؛ چندان آتش زیر دیگ روشن کرده بود که لباس‌هایش سیاه گشت، و از این همه کار و تلاش، آسیب فراوانی به او رسیده بود. روزی به او گفتم: چه خوب می‌شد نزد پدرت رفته و از ایشان تقاضای خدمت‌کاری می‌نمودی تا بار مشقّتی را که بر دوش است، سبک‌تر کند.

فاطمه س نزد پیامبر ص رفت و دید آن‌جا جمعی به سخن‌گفتن سرگرم‌اند، به همین دلیل شرمش آمد که خواسته‌اش را بگوید و به منزل بازگشت.

رسول خدا(ص) که فهمید دخترش با او کاری داشته، فردای آن روز نزد ما آمده و از بیرون خانه سلام داد.(وسه بار سلام را تکرار فرمود) ما پاسخ سلام داده و ایشان را به داخل خانه دعوت کردیم. آن‌حضرت بعد از ورود بالای سر ما نشست و آن‌گاه فرمود: ای فاطمه دیروز چه خواسته‌ای داشتی که نزد پدرت آمدی؟ فاطمه پاسخ نداد و من ترسیدم اگر جواب ایشان را ندهم برخیزد و برود.....گفتم: پیامبر خدا! به خدا سوگند، من شما را از خواسته‌اش با خبر می‌کنم! دخترتان آن‌قدر آب از چاه کشیده که اثر مشک بر سینه‌اش مانده، و چندان آسیا گردانده که دست‌هایش تاول زده، و آن‌قدر خانه را نظافت کرده که جامه‌هایش غبار گرفته، و چندان زیر دیگ آتش کرده که لباس‌هایش سیاه شده و من به او پیشنهاد دادم که نزدتان آمده و تقاضای خدمت‌کاری کند که تا حدودی بار این رنج را از دوشش بردارد!

رسول خدا(ص) فرمود: آیا می‌خواهید چیزی به شما بیاموزم که برایتان از خدمت‌کار بهتر باشد؟! هنگامی که تصمیم به خوابیدن دارید سی و چهار بار "الله اکبر" بگوئید، و سی و سه بار "سبحان الله" و سی و سه بار "الحمد لله"!

در این هنگام فاطمه(س) گفت: "من از خدا و رسولش راضی شدم!" (من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۰)

ای دل اگر ترا سراین راهست	و اندر سر تو هوای این درگاهست
مفتاح فتوح اهل حق دانی چیست	خوش گفتن لا اله الا الله است